



مقاله

مهدی فخرزاده

## دانشجو و چالش‌های سه‌گانه بازی همزمان در سه زمین

امر صنفی معطوف به خویش، مسئول است. عده‌ای دیگر دانشگاه را قلب تپنده جامعه یا پيشتاز می‌دانند، از این جهت که وابستگی‌های آن کمتر است. دیدگاه دیگری نیز به یک کلیت بسنده می‌کند که دانشجو از این حیث که انسان است، مسئول است. بر این سه دیدگاه که در گفت‌وگوهای چشم‌انداز ایران پیرامون «چالش‌های سه‌گانه دانشجو» مطرح شد، نقدهایی نیز وارد است.

در اولین منظر نوعی سیاست‌زدایی دیده می‌شود که از سوی حاکمیت نیز بر آن اصرار می‌شود. این وضعیت سیاست‌زدایی شده در نظر برخی روشنفکران، ایده‌آل و آرمانی است. در این آرمان هر جریانی به امر صنفی و خاص خویش سرگرم است. جامعه در این وضعیت تبدیل به اجزای منفک و سلول‌های جدا از هم می‌شود و البته حاکمیت هم در مقابل انبوهی از مطالبات دقیق قرامی می‌گیرد. اما به نظر می‌رسد این ایده مناسب جامعه‌ای همچون ایران که اساساً مسائل در آن سیاسی‌اند نباشد. دانشجو در دانشگاه حتی اگر به طور صرف بخواهد در فضای صنفی فعال شود، با دو مسئله روبه‌روست، در یک سو حتی با امر صنفی در دانشگاه، برخورد سیاسی می‌شود. دانشجوی معترض به امر صنفی، خود به خود با فشارهایی از سوی دستگاه‌های سیاسی روبه‌رو شده و متوجه این نهادها می‌شوند. در سوی دیگر اعتراض به امر صنفی در سیستم‌های متمرکز، نظر معترضین را در روند اعتراض به رأس سیستم و کلیت آن متوجه می‌سازد و در نتیجه باز هم امر صنفی، پیامد سیاسی خواهد داشت. در واقع اینکه گفته می‌شود مسئله در ایران سیاسی است به این معناست که در هر سیستم متمرکز، هر نقضی به کل سیستم برمی‌گردد و خود به خود همه امور صنفی و اجتماعی از یک منظر سیاسی می‌شود. اگر بنا باشد دانشجو به امور سیاسی نپردازد، خود به خود دنیا بدیه هیچ امری پیردازد. دومین دیدگاه، دانشگاه را زنده می‌خواهد. این

سومین زمین برای حضور دانشجو بخصوص در ایران مواجهه با امور اجتماعی و سیاسی است. در خاطرات فعالان سیاسی پیش از انقلاب با افتخار از سازماندهی دانشگاه برای کمک به زلزله بونین زهرا یاد می‌شود؛ امری که در سال‌های پس از انقلاب نظیری برایش نمی‌یابیم. اما پس از انقلاب هم دانشجویان در دوره اصلاحات با لیست‌های انتخاباتی وارد عرصه جامعه شدند، که این نیز بی‌نظیر بود.

به هر حال این سه، حوزه فعالیت دانشجو شناخته می‌شوند که گاهی نیز با همپوشانی پابین آنها، دانشجو دچار مشکل می‌شود. در میان این سه عرصه، وضعیت امر اجتماعی سیاسی و نسبت آن با دانشجو، بسیار مورد مناقشه‌تر از دیگر عرصه‌هاست. در واقع در بدو امر باید پرسید، آیا اساساً دانشگاه عرصه بروز امر سیاسی است یا نه؟

### دانشگاه و امر سیاسی - اجتماعی

در پاسخ به پرسش فوق عده‌ای بر این باورند که دانشگاه نسبت به امر سیاسی، غیر مسئول و نسبت به

جنبش واژه‌ای است که تعریف دقیقی از آن در جامعه‌شناسی وجود ندارد. مفهوم جنبش اساساً با برخی از مصادیق آن شناخته می‌شود و مفهوم بسیار گسترده‌ای از روانشناسی تا امور سیاسی شامل می‌شود. در این میان دانشگاه یکی از مهمترین ساحت‌های تعیین مصادیق جنبش دانشجویی است.

دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی اوج جنبش‌های دانشجویی در جهان بود و ایران نیز پس از انقلاب در دهه ۷۰ شمسی این جنبش‌ها را بیشتر تجربه کرده است. واژه جنبش به خودی خود هیچ راهی به حوزه فعالیت اعضا و نیروهای جنبش نمی‌برد، بنابراین باید مصادیق ایرانی جنبش دانشجویی و مسئولیت دانشجو در قبال شرایط را کاوید. دانشجو در وضعیتی خاص قرار دارد، او با چالش‌هایی دست به‌گریبان است که باید آنها را شناخت، برخی از این چالش‌ها مبتلابه ایران و برخی نیز فقط به دانشگاه برمی‌گردد.

### سه ساحت گوناگون فعالیت دانشجویی

سواً از چالش‌های عمومی جامعه، دانشجو همزمان دارای سه ساحت متفاوت است. از منظر شایده او ناچار از بازی در سه زمین به‌طور همزمان است. دانشجو وارد دانشگاه می‌شود، تا بار علمی و تخصصی توسعه در مملکت را بر عهده گیرد. او بناست برای رشد خود و جامعه‌اش تلاش کند و انباشت علمی جامعه را در حد بضاعت بیفزاید و نسبت به حوزه درس و تخصص خود مسئول است. از سوی دیگر در این مقطع به واسطه آغاز روند جامعه‌پذیری شدنش، مرجع خانواده می‌شود و انتظارات جدیدی از او می‌رود. ضمن این انتظارات، معمولاً خانواده هنوز قصد دارد در امرهای کنترلی خود را بر دانشجو حفظ کند، در حالی که او به مرور نسبت به کنترل‌های اجتماعی احساس نگرانی می‌کند. همچنین تضاد بین نسلی بر عوامل فوق افزوده می‌شود تا فضای بین دانشجو و خانواده را بیشتر دچار تنش کند.

**دانشجو در دانشگاه حتی اگر به طور صرف بخواهد در فضای صنفی فعال شود، با دو مسئله روبه‌روست، در یک سو حتی با امر صنفی در دانشگاه، برخورد سیاسی می‌شود. در سوی دیگر اعتراض به امر صنفی در سیستم‌های متمرکز، نظر معترضین را در روند اعتراض به رأس سیستم و کلیت آن متوجه می‌سازد**

دیدگاه در دوره اصلاحات آزمون پس داد و نشان داد که قابلیت به انزوا کشاندن دانشگاه را دارد. در این دیدگاه، دانشگاه به مثابه نیروی پیشتاز جامعه، همچون موتور کوچک به حرکت درمی آید و جامعه موتور بزرگی است که کار را ادامه می دهد. این که با این دیدگاه چه استراتژی ای توسط فعالین دانشجویی اتخاذ شود، فرقی نمی کند. توهم پیشتازی باید زودده شود، چه بنا باشد مجلس را بگیرد، چه اعتراض سیاسی کند و باید بدان جامعه مدنی باشد. بحث ارزش گذاری استراتژی و تاکنیک بحثی دیگر است، اما به طور کلی توهم پیشتازی باید زودده شود. دانشگاه نه پیشتاز است و نه رهبر! اگر بنا باشد دانشگاه در کشوری که همه چیز موقوف به پول نفت است، پیشتاز باشد، این نهاد بی ثبات، خانه بر آب ساخته است.

توجه صرف به مسائل صفتی، در سال ۸۴ یک بار در مورد معلمان به پاسخی عجیب رسید. شهردار تهران، طی اقدامی نامعمول، مبلغی عیدی به معلمان تهران داد. دیدگاه معلمان گویی نسبت به این شهردار قدری مثبت شد و در انتخابات ریاست جمهوری تمایلاتی به آن شهردار سابق در معلمان پدیدار شد، اما این نبود شهردار عیدی معلمان را تأمین کند، بلکه او باید حمل و نقل شهری را تسهیل کند، شهر را زیباتر کند و... تأمین عیدی معلمان توسط شهردار، نه تنها یک کار کرد برای سیستم شهری نیست، بلکه یک کار کرد است و نشان از بیماری سیستم دارد، اما وقتی سیاسی به آن نگریسته نشود، فاجعه به بار می آید. پس از دوم خرداد ۷۶ چند بار این فرضیه آزمون پس داد و هر بار دست از پا دراز تر به سیاست زدایی از دانشگاه و انفعال انجامید.

سومین دیدگاه که در گفت و گوهای نشریه چشم انداز ایران مطرح شد، دیدگاهی است که مسئولیت دانشگاه را موقوف به نقش انسانی دانشجوی می کند. این دیدگاه بیش از آنکه مسئله ای از مسائل دانشگاه را حل کند، یک کلی گویی است که نه امکان بروز جدی دارد و نه نهاد دانشجویی، و اساساً نهاد را به رسمیت می شناسد؛ شاید این دیدگاه هم بیشتر برای ساکنان اسکاندیناوی جذاب باشد تا ایران.

شاید با جمع بندی دیدگاه های فوق بتوان گفت هر چند حل مسئله قدرت بر عهده دانشگاه نیست، اما نمی توان و نباید از دانشگاه سیاست زدایی کرد، همان طور که از هیچ نهاد صفتی دیگر نمی توان سیاست زدایی کرد و همین که گسترده شود، سیاسی می شود. انجمن های صفتی پزشکان و معلمان، همین طور سندبکای اتوبوسرانان، گواه خوبی بر این مدعایند.

### هر چند حل مسئله قدرت بر عهده دانشگاه نیست، اما نمی توان و نباید از دانشگاه سیاست زدایی کرد، همان طور که از هیچ نهاد صفتی دیگر نمی توان سیاست زدایی کرد و همین که گسترده شود، سیاسی می شود

امروز دانشگاه به مرحله ای تأخیری برای پیوستن جوانان به خیل بیکاران تبدیل شده است. چشم انداز ناروشن و بی آتیه تقریباً در تمام رشته ها، پیوند نداشتن علوم با واقعیات جامعه، سیاسی بودن بسیاری از دروس در رشته های مختلف، عملاً دانشگاه را به نهادی بدون حضور هدف های اولیه تبدیل کرده است. این سیستم نابسامان، در هر زمان ممکن و بر اساس نابسامانی های خود - که از اتفاق، سیاسی هم هست - واکنش سیاسی نشان می دهد.

تمامی جنبش های اجتماعی سری هم در دانشگاه دارند و این همان نقطه قوت دانشگاه برای تقویت تئوریک جنبش های اجتماعی، نظیر زنان، معلمان، کارگران و... است. شاید بتوان گفت در جامعه بحران زده ای همچون ایران، علمی ترین و صفتی ترین کار، ضمیمه کردن دانشگاه به جنبش های اجتماعی است؛ کاری که به نوس شدن و به روز شدن جنبش های اجتماعی می انجامد و لزوم آملری سیاسی است.

پول نفت، نیاز به توسعه و انباشت را در منظر کوته بینان، کم می کند، در نتیجه نیاز به دانشگاه کم می شود، اما سیاست تأخیر به بازار از طریق دانشگاه و همچنین میل به علم اندوزی در نسل جدید، نهاد دانشگاه را گسترده تر می کند. این وضعیت دانشگاه را از وثاقت می اندازد و آتیه دانشجوی در اثر بی برنامه گی قدرت سیاسی به چالش کشیده می شود. در چنین وضعی توصیه اخلاقی زیست مسئولانه مشکل گشا نیست. شاید تقویت نهادها پاسخ مناسب تری به مسئله باشد، در اینجا نقض اعتراض مهم است، اما کیفیت اعتراض بسیار مهمتر است.

می توان نتیجه گرفت گر چه عطف به مطالبات ملموس و دم دستی تر اهمیت تاکنیکی دارد، اما همواره باید توجه داشت که ایران تا با حضور دولت به عنوان بزرگترین سرمایه دار، بزرگترین متولی و تنها مسئول مملکت روبه روست، مسئله اش نیز مسئله ای سیاسی است.

دانشگاه عرصه بروز امر سیاسی شده است. دانشجوی این کار را نکرده، بلکه امر سیاسی، خود را به دانشگاه تحمیل کرده است. حتی دروس علمی و تخصصی دانشگاه ها گاهی بر اساس وضعیت سیاسی روز دولت تغییر می کند، حتی گاهی به اعتراضات متهمین سیاسی درباره علوم انسانی استناد می کند. چگونگی می توان انتظار داشت وقتی حتی تکلیف دروس دانشگاه را مسئولین قوه قضاییه تعیین می کنند، دانشگاه غیر سیاسی باشد؟ اما کیفیت این عمل سیاسی مهم است.

شاید بتوان گفت، دانشگاه پیشتاز نیست، اما سیاسی است. اگر دانشگاه خود را در ادراک پیوند با جریان ها و جنبش های اجتماعی دیگر قرار دهد و نظریه پردازی در آن حوزه ها را بر عهده گیرد، می تواند تأثیر گذارتر باشد. در واقع شاید حضور دانشگاه در ساحت سیاسی - اجتماعی به عنوان کمک حال دیگر جریان مؤثر تر است.

#### تحصیل، خانواده و چالش با امر سیاسی

بی پروا می توان گفت از منظر بسیاری از دانشجویان، برخی از مواد درسی دانشگاه را فقط باید نمره گرفت و گذراند. حجم بالای مواد درسی بدون کاربرد با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک، عملاً علمی بودن دانشگاه را زیر سؤال برده است. در این مورد نیز این دانشجوی فعال نیست که به درس بی توجه است، بلکه این نظام آموزشی است که دانشجویی را که بیشتر نسبت به پیرامون خود توجه دارد و درس را در راستای عمل در جامعه می خواهد، نسبت به درس بی توجه می کند. یکی از نهادهایی که دانشجوی می تواند در آن فعال شده و نظام آموزشی را از آن طریق به چالش بکشد، انجمن های علمی دانشگاه است. شاید حضور دانشجویان دارای سویه های سیاسی - اجتماعی، در این انجمن ها بتواند راه حلی در راستای حل تضاد در درس و امر اجتماعی سیاسی باشد. اگر موضوع درس حل شود، معمولاً مسئله خانواده، اندکی حل می شود.

مسئله خانواده به طور صرف مربوط به وضعیت دانشجویی و فعالیت اجتماعی نیست، بلکه همان طور که گفته شد مسائل دیگری از جمله شکاف بین نسلی در این حوزه فعالند. به همین دلیل نمی توان کل مسائل را با خانواده حل کرد، اما به طور نسبی، شاید همان طور که برخی مصاحبه کنندگان در شماره های پیشین گفتند، دانشجوی می تواند در مسائل مبتلابه اجتماعی و سیاسی به خانواده توضیح دهد.

همچنین پیش فرض مانع شدن خانواده بر مسئولیت سیاسی - اجتماعی فرد، خود بحران آفرین است، شاید بتوان پیش فرض را عوض کرد و خانواده را همراه دانشجوی دید، نه مانع آن.